حقیقت انقلاب ثور

ارگان کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان

چهارشنبه ۱۹ عقرب ۱۳۶۷
Nov. 9, 1988
سال نهم شماره ۵۹
شماره مسلسل ۲۳۱۲
سال تاسیس ۱۳۵۹

خبرنگار اختصاصی ما عصر دیروز تیلفونی از جلال آباد گزارش داد

درننگرهار واقعیت وضع چگونه است؟

ملیشای پاکستانی پابه پای افراطیون مسلح برای برهم زدن زنده‌گی صلح آمیز مردم داخل اقدام شده‌اند

برای دریافت و اقعیت‌وضع در ننگرهار باید به این ولایت رفت‌ووضع راازنزدیک دید. آنچه ما از روز اول، اقامت در شهر جلال آبا ددر یا فتیم اینست که در شهر جلال آباد و حومه آن‌زنده‌گی به صورت عادی جریان دارد. باطلوع آفتاب شهرنیز از خواب بر می خیزد،دوکان ها باز میشود، شاگردان مکتب، محصلان پوهنتون و انستیتوت پیداگوژی، مامورین و کارگران دولت واهی محلات آموزش، کا رو فارم های زراعتی میشوند با وصف شرایط نسبتاً نا - مساعد اخیر که در شاهراه های تورخم- جلال‌آبادو کابل- جلال آباد وجود داشته ووارد مندوی مواد خوراکی مارکیت میوه و محصولات زراعتی، شهر مملواز مقدار کافی مواد است و مردم برای‌اخذ مواد هیچگونه عجله ندارند. در روحیه مردم شهر آثاری از تشویش وهراس به مشاهده نمی رسد. این تصویر کلی شهر وساکنان آن است.

ولی نمیتوان تلاشهای دیوانه وار گروه های‌افراطی رابرای اخلال زنده‌گی صلح- آمیز مردم این ولایت‌نادیده گرفت. درروزهای اخیرگروه- های افراطی تمام تلاشهای خودرا در دو شاهراهیکه جلال آباد را با تورخم‌و کابل وصل میکند متمرکز ساخته بودند. در شاهراه جلال آباد - کابل‌در نقاط چون تنگی ابریشم، سر - کندو بابا، خرو خیل‌وتورغر ترانسپورت سکتورخصو- صی و مسافرین بیدفاع‌را غارت میکردند برخی از پل وپلچک های شاهراه رابا ماین گزاری تخریب نموده بودند و دیوانه وار تلاش میکردند تا مانع عبورومرور کاروانهای مواد خوراکی‌از کابل به جلال آباد واز جلال آباد به کابل گردند. نیرو های مسلح شجاع مستقردر ولایت ننگرهار در عرض چند روزمحدود توانستند به قطاع الطریقان که به‌حمایت امریکا و پاکستان به

(ص ۳)

گروه های مدافعان‌انقلاب در دفاع از دست‌آورد های انقلاب در محلات نقش مهمی را بازی می‌کنند. در عکس: چند تن ازگروه مدافعان انقلاب فارم هده و لایت ننگرهار.
عکاسی شیر شاه

پیام رفیق نجیب الله

عنوانی سرمنشی ملل متحد

شاغلی داکتر محمد حسن شرق صدراعظم جمهوری افغانستان بعد از ظهر بروز در مقر ملل متحد در نیویارک با ژاویر پریز- دیکو یلار سر منشی آن‌ساز- مان ملاقات نمود.

طی این ملاقات صدراعظم جمهوری افغانستان پیام رفیق نجیب الله منشی‌عمومی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا، و رئیس جمهور افغانستان‌را به جلالتماب ژاویر پریز دیکو یلار سر منشی سازمان ملل متحد سپرده وراجع به انکشافات اخیر درجمهوری افغانستان، پروگرام های آینده حکومت و چگونگی تحقق‌موافقتنامه های ژنیو صحبت نموده از جلالتماب ژاویر پریز دیکو یلار تقاضا بعمل آورد تا با استفاده از موقف و صلاحیت خود فشار اخلاقی بالای جوانب ذیربط برای‌رعایت‌موافقتنامه های ژنیو وارد نماید.

متن پیام رفیق نجیب الله منشی عمومی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا، و رئیس جمهور افغانستان عنوانی جلالتماب ژاویر پریز دیکو یلار سرمنشی ملل متحد:

جلالتماب ژاویر پریز- دیکویلار، سر منشی سازمان ملل متحد!

جلالتماب!

میخواهم با اغتنام ازفر- صت ایکه صدراعظم جمهوری افغانستان با جلالتماب شما درنیویارک ملاقات مینماید با ابراز تمنیات نیک‌و آرزوی صحت و سلامتی شما یکبار دیگر نکات‌ذیل را به توجه جلالتماب شما برسانم.

مردم افغانستان که از ده سال جنگ برادر کشی وفرسا ینده به ستوه آمده اند به کمک های ارزنده شما جهت تامین صلح و احیای مجدد افغانستان ارج فراوان قایل بوده و نقش شما را در امر دست یابی به موافقتنامه های ژنیو تمجید مینمایند.

(ص ۲)

حماسه‌یی زیر رگبار های آتشین

درباره شهید ملنگ قهرمان ج.ا

افسر جوان که لباس مر- تبی داشت با چهره مردانه واعتماد برنفس باغرور سر- شار جوانی، در برابر قو- ماندان قطعه سر حدی قوای خوست استوار ایستاده‌بود. قوماندان قطعه بالهجه آرام به‌وی گفت:

-به پوسته بابری می‌روید؟
بلی، می روم!

او هنوز نمیدانست که پوسته مذکور در کجا ودر چه وضعی قرار دارد، اوتازه بعد از ختم تحصیلات‌نظامی به قطعه سرحدی خوست موظف شده و به منطقه‌آشنا- یی نداشت، همینکه به‌پو- سته رسید، «خریطه کار قوماندان» را از بکس افسری خود که هنوز در کمر داشت، کشیده روی میز درازی که از صندوق‌مهمات تهیه شده بود هموار نمود موقعیت پوسته و منطقه رااز نظر گذشتانده در یافت که تنها نه بابری نزدیک منطقه سر حدی، از شهر خوست به سمت میرانشاه به فاصله چند کیلو متری قرار دارد. اطراف پوسته کوه های بلند قامت‌وجنگلی

(ص ۳)

جگتورن ملنگ قهرمان ج.ا،

اظهار نظرها

عزیز الله باشنده وزیر- ستان شمالی در باره پیشنهاد رفیق نجیب الله منشی عمومی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا، و رئیس جمهور افغانستان مبنی بر اینکه جانب افغانستان حاضر است در مکه معظمه با مخا- لفین به مذاکره سیاسی بپردازد، اظهار داشت:

از این پیشنهاد رئیس جمهور افغانستان تمام بشریت مترقی‌استقبال مینمایند. ما تمام قبایل آزاد از پیشنهادات و طرح های محترم نجیب الله پشتیبانی‌مینما- یم، بخاطر اینکه تمام این پیشنهادات بخاطر خاتمه - دادن جنگ بی مفهوم وتامین صلح سراسری در افغا - نستان کمک میکند.

این پیشنهادات با منافع مردم افغانستان و قبایل- آزاد و با اصول دین مقدس اسلام و عنعنات افغانی مطابقت کامل دارد.

عبدالرحیم

تعمیق پایه‌های دموکراتیک نظام مردمی

سمت اساسی تکامل‌سیستم سیاسی جامعه در شرایط تحقق سیاست‌مصالحه ملی عبارت ازتکامل هر چه بیشتر و پیگیر تر دموکراسی بر بنیاد غنا بخشیدن اشکال گونا گون‌آنست. در این پروسه سازمان های اجتماعی که‌نقش آنها در اداره دولتی‌و اجتماعی پیوسته افزایش‌می یابد، از نظر اهمیت جای خاصی را احراز می‌نماید. در قانون اساسی کشور تسجیل گردیده است‌که: «دولت در جهت ارتقای نقش اتحادیه های صنفی، کوپراتیف های دهقانی، سازمان های جوانان،زنان‌وسایر سازمان های‌اجتماعی در تمام عرصه های زنده‌گی‌اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور مساعدت‌نموده همکاری ومناسبات متقابل ارگان های دولتی‌را با آنها تامین میکند.»

بدین گونه هویدامیگرددکه در شرایط انفاذ قانون اساسی کشور که وضعیت‌جدیدی را بوجود آورده است و مظاهر روشن آن‌رامیتوان در موجودیت‌احزاب متعدد که حکومت ائتلافی بربنیاد آن استوار است و فعالیت شورای ملی‌جمهوری‌افغانستان مشاهده نمود.

ح.د.خ.ا، با انصراف ازانحصار قدرت به توسعه وتعمیق پایه های دموکراتیک‌نظام حاکم و همچنان‌ارتقای اعتبار و نفوذ سازمان‌های‌اجتماعی توجه داشته است. زیرا ح.د.خ.ا، هم‌در ایجاد سازمان های‌اجتماعی وهم در رشد و تکامل آن‌مساعدت همه جانبه نموده است. حزب درین راستا این‌نکته اساسی را در نظردارد که دولت ابزار اساسی کمک‌به زحمتکشان در اجرای سیاست مصالحه ملی‌واجرای‌پیروزمندانه وظایف جدید است. همزمان حزب ما معتقد است که تکمیل سیستم سیاسی به کار اثر بخش‌ارگان های دولتی‌و اجتماعی وهمچنان تا حدودی زیادی‌به پختگی مناسبات سیاسی در کشور مربوط میشود. این عمل، پیش از همه به معنای تحکیم و حدت مردم‌ویکپارچگی و تشکل آن به دور ح.د.خ.ا، وسازمان‌های اجتماعی کشور است.

امروز عده زیادی‌از هموطنان ما در این ویاآن سازمان اجتماعی عضویت‌دارند. آنان بدینوسیله کوشش و فعالیت خود را باکوشش و فعالیت عمومی‌در جهت تامین صلح و قطع‌جنگ می آمیزند. بدینگونه سازمان های اجتماعی‌بمثابه‌نهاد های دموکراتیک جامعه واقعیت های موجود غیرقابل انکار اند، آنانیکه با خیال پرستی و ذهنیگری‌قادر نیستند این واقعیت - های ملموس و محسوس‌را درک نموده، بپذیرند، با اوهام و نماد های ذهنی‌خویش در ستیزه اند. بدون تردید مهربطلان و ناکامی‌بر پیشانی آنانی زده‌میشود که این نهاد ها را نفی می‌نمایند. درین رابطه رفیق نجیب الله منشی عمومی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا، و رئیس جمهور کشوردراجلاس‌مشترک شورای ملی گفتند:

«فقط اشتراک تمام‌احزاب‌وسازمان های اجتماعی و سیاسی در حکومت، ائتلاف‌لازم را تشکیل خواهد دادو آتش جنگ را خاموش‌خواهدساخت.»

پلینوم اخیر کمیته‌مرکزی‌حزب که در آن وضع‌جاری در کشور مورد ارزیابی وتحلیل علمی و عینی قرار گرفت و فیصله های مهم‌اتخاذ گردید در صورت‌تحقق آن به بسط و تکامل هرچه‌گسترده تر دموکراسی از طریق ائتلاف و سیع وبهبودجو کلی سیاسی - اجتماعی در کشور می انجامد. از این‌رو اکنون هم از لحاظ نظر وهم عملی، تعمیق‌دموکراسی‌در پیوند ناگسستنی با ارتقای نقش و مقام سازمان‌های اجتماعی و بالوسیله مشارکت هر چه گسترده‌تر زحمتکشان در اتخاذ فیصله ها و تحقق آن عرصه‌عمده کار حزبی - سیاسی‌ما میباشد.

پیام حقیقت

«جنگ‌های کوچک» و صلح جهانی

حل مناقشات منطقوی مستقیما بر روند همزیستی صلح آمیز و بسیج نیروهای بشری برای نیل به‌پیشرفت وشگوفایی اثر گذاشته و از اهمیت خاص بر خوردار است. امروز این مناقشات درنقاط گونه گون سیاره ما جان هزاران انسان را می گیرد و امکاناتی راکه باید برای حل مسایل جهان شمول چون قحطی، امراض وحفظ محیط زیست بکار انداخته شود، فلج می نماید.

هنر پیشه معروف سینمای ایتالیا کلاودیا کاردینالی گفته است: «ما می دانیم خطر ذروی چیست تا از آن جلوگیری به عمل آوریم. اما تنها خطر ذروی مایه نگرانی نگردیده، ما حق نداریم همچنان اینرافراموش کنیم که در جهان هنوز «جنگهای کوچک» وجود دارد، ما باید در همه جا به جنگ پایان دهیم» نتایج دردناک این «جنگ های کوچک» بسیار بزرگ است. تنها کافیست یاد آور شویم که در جنگ ایران وعراق که بیش از هفتسال بطول انجامید متجاوز از یک میلیون نفر از هر دو طرف به هلاکت رسیده اند. تراژیدی جنگ نه ساله در افغانستان برای ما افغانها بیش از هر کس دیگر واضح است. اکنون بر پروسه حل مناقشات منطقوی‌نسیم تازه‌یی میدمد: آتش بس‌در جنگ عراق و ایران‌وادامه مذاکرات برای قطع کامل مخاصمت ها میان دوکشور، عقد قرار داد های ژنیو میان افغانستان و پاکستان، دیالوگ صلح در نیکاراگواو کمپوچیا، واریانت صلح‌در جنوب افریقا وغیره، آغازی نو برای حل مسایل از طرق سیاسی و اجتناب از مقابله مسلحانه تلقی می شود.

بگذار این نمونه ها راه درست حل اختلافات رابرای همه بیاموزاند. بشریت در هر کجا و در هر گام‌باید با جنگ وداع‌کند. مذاکره آری، جنگ نه!

چشم انداز

درپشت پردهٔ کارزار تبلیغاتی افراطیون

رسانه های گروهی غرب و تکیه گاه های محلی آنها در منطقه، به کار زار بزرگ تبلیغاتی افراطیون تحت الحمایه امریکاوپاکستان علیه استقلال، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشور ما میدان گسترده تری داده‌اند.

توقع امپریالیزم جهانی وارتجاع منطقه این بود که روز گاری افراطیون درحال مرگ را به نیروی مبدل سازند که توانایی و حدت ایدیالوژیک و سازمانی را یافته و به حملات منظم جبهه یی بر علیه حاکمیت

(ص ٤)

خلاصه خبرها

- تخطی های پاکستان ازمفردات موافقتنامه های ژنیوطی یادداشت وزارت امور خارجه به اطلاع دفتر مساعی‌جمیله ملل متحد در کابل‌رسانیده شد.
- یک گروپ با صلاحیت باند افراطی به کمپ صوابی‌رفته تا جوانان کمپ را بر جنگ داخلی افغانستان‌بگمارند. اما جوانان کمپ‌صوابی اجازه دخول ایشان را ندادند که سبب زدو خوردها میان شان گردیده است.

تفصیل اخبار را در صفحه چهارم بخوانید.

دشمنان مصالحه: جنایات. مجازات

سرکوب گروپ‌های افراطیون

طی فعالیت های تصفیوی که در مربوطات و لایات ننگرهار، زابل، کندهار، پکتیا، کندز، فراه، هرات، پروان، وبدخشان با تشریک مساعی جزو تامهای قوای مسلح در ولایات متذکره صورت گرفت دو صدوشصت وشش تن از افراطیون‌جنگ افروز بشمول هفت تن ازسر دسته های آنها بهلاکت رسیده پنجاه وسه تن زخمی وهجده تن دیگر بشمول یکتن از سر دسته های آنان دستگیر گردیده اند.

اعمال‌جنایتکارانه

جنایتکاران افراطی پر یشب بار دیگر مناطق مسکونی شهر کابل را مورد حملات وحشیانه هفت فیر راکت زمین به زمین قرارداده و دوتن از هموطنان ما را مجروح ساختند.

راکت های متذکره در جاده نادر پشتون مقابل دافغانستان بانک، کوچه مندوی و جوار سرای شازده اصابت نموده است.

باختر

جوانان وطن! اوضاع نظامی- سیاسی کشور ضرورت سهمگیری فعال شما رادرتحکیم قابلیت‌دفاعی کشورو تحقق مشی مصالحه ملی، ایجاب مینماید

پیام رفیق نجیب الله

عنوانی سر منشی ملل متحد

(بقیه ص اول)

طور یکه شما را حیــن اشترا ك خویش درسو مین اجلاس خا ص ملل متحد در مورد خلع‌سلاح در جر یا ن چگونگی تحقــق موا فقتنا مه های ژنیو که در نتیجــه زحما ت فراوا ن شش ساله آن جلالتما ب و آقا ی دیگو ـ کوردوویز به امضاء رسیــده قرار داد م و ضع به هما ن منوا ل با قی مانده است‌یعنی جمهوری افغانستا ن واتحاد شورو ی با تما م صدا قــت تعهدا ت و مکلفیت هـــا ی خود را در قبا ل این‌موا ـ فقتنا مه ها انجا م داده وجا ـ نب، دیگر به خصو ص پا ـ کستا ن مواد و مفر دات‌موا ـ فقتنامه ها ی ژنیو را کــه اساس محکمی برای تا میــن صلح و ثبا ت در منطقــه وبهبود روا بط میا ن دوکشور همسا یه بو جود آورده‌است نقض مینمایند ، در نتیجــه تخطی های مکرر از مــوا ـ فقتنامه های ژنیو و ضع در منطقه ما به خصو صــ در اطرا ف افغانستا ن کا مــلا متشنج ، بغر نج و پیچید ه گردیده واجرا ی این موا ـ فقتنامه ها را به بحرا ن‌جدی مواجه ساخته است .

بناء چگونگی تحقــق موا ـ فقتنا مه های ژنیو و موجو ـ دیت چنین و ضـع ناگوا ر ایجا ب مداخله مستقـیم و عاجل آن جلالتما ب محتر م‌را مینماید .

ما به این اعتقاد یم کــه نا کا می موافقتنا مه هـــا ی ژنیو در واقعیت امر نه تنها ناکامی تلاش ها برای حل و فصل سیاسی او ضاع‌اطراف افغانستان میبا شد بلکــــه اعتقاد مجموعــی به این امر را که این موافقتنا مه هانمونه خو بی برای حل و فصــل منازعا ت منطقو ی دیگـــر میباشد نیز خد شــه دار و حتی بی معنی میسازد .

می خوا هم با صراحـــت کامــل ابرا ز نما یم که‌وضع مو جود برا ی جمهور ی‌افغا ـ نستا ن غیر قابل تحمل‌بوده وتا آنجاییکه به ما معلــو م است اتحاد شورو ی نیز به حیث یکی از تضمین کننـده گا ن این موافقتنا مه هاازین وضع و به‌خصو ص اینکــه جانب دیگر تضمین کننـــده یعنی ایا لات متحده امریکا به تعهدا ت خو یش و قعی‌نمی گذارد نا خشنود بوده و در موقف دشوار ی قرار گر فته است .

مرد م افغانستا ن در حا ـ لیکه از جنگ و خون ریز ی کامــلا خسته شده و تشـنه صلح و آرامش میبا شـــند امیدوار اند که آن جلالتمآب محتر م تما م امکا نا ت‌دست داشته را‌در جهت تحقـــق کامل و همه جانبه موافقتنامه های ژنیو که بدو ن شــــك منجر به تا مین صلح و ثبات در منطقه و قطع جنگـــك و برادر کشی در افغا نستا ن خوا هد گردید ، به کـــا ر خوا هند برد ، نقش تعییـن کننده شما در قطع جنگــك میا ن ایرا ن و عرا ق درتمام جها ن عا لی ار زیا بی شد ه است مرد م ما نقش مشا به شما را در بر قرار ی صلـح در سر زمین افغا نســـتا ن همیشه به‌خا طر خوا هنـــد داشت .

میخوا هم به شما اطمینا ن دهم که ج.ا ، تما م اقدا ما ت لاز م رادر جهت آغازدیالوگ ومذاکره با تما م مخا لفـین غر ض استقرا ر آتش بس وتشکیل یك حکو مت‌ائتلافی دارا ی پایه های و سیع کـه تضمین کننده منا فع تــما م جوانب در گیر با شد اتخا ذ نموده و جهت نیل به ایـــن مامو ل همچنا ن سعی وتلاش خستگی ناپذیر خواهد نمود .

اجازه دهید یکبا ر دیگــر بهتر ین تمنیا ت خو یش‌را برای مو فقیت ها ی‌مز یدشما در امر خد مت شما به‌تامین صلح جها نی ابراز نما یم .

نجیب الله

رئیس جمهور افغانستان

استعمال سلاح و تخنیک جدید به خاطر تامین صلح

متن مصاحبهٔ رفیق دگر جنرال شهنواز تنی وزیر دفاع ج.ا

رفیق دگر جنرال شهنواز تنی عضو علی البدل بیرو ی سیاسی کمیته مر کـــز ی ح.د.خ.ا ، و وزیـــر دفا ع جمهو ر ی افغا نستا ن پیرا ـ مو ن و ضع نظا می‌در کشور واحضارا ت محار بو ی‌قوای مسلح با خبر نگا ر شعبـــه نظامی‌آژانس اطلاعاتی باختر مصا حبه ای را انجا م داد ه که متن آن تقد یم میگردد .

سوال : شا غلی دگـــر جنرال شهنواز تنی وزیـــر دفا ع جمهور ی افغا نستان میخواهم نظر شما راپیرامون وضع نظا می و سیا سی د ر کشور بدانم ؟

جوا ب :

در میهن باستا نی ما کــه سیما ی تاریخی آ ن بـــا افتخا ر و عظمت در آیینــه زمان میدر خشد جنگ‌خونین از جانب دشمنا ن دا خلی و خار جی مرد م افغا نستـا ن به خاطر تحقق اهدا ف شو م شا ن که با صلح و ترقــی ضد یت دارند براه اندا خته شد ه ا ست .

موضع گیر ی امپر یالیز م ویارا ن بین المللی آ ن د ر قبا ل تحو لات اجتما عــی و انقلابی و داعیه صلح‌در کشور ما با گذشت هر رو ز چهر ه ضد انسا نی شا ن راآشکار تر سا خته و مدا خــلا ت آنا ن ابعاد گسترد ه کسب نمود ه است .

کمك های بزرگ مالی بـــه گرو پ های تخریب کا ر و ترور یستی ، تعلیم و تر بیه نظا می گرو پ های اپـــوز ـ یسیو ن ، ارسا ل کاروا ن های حا مل سلاح و مهما ت، انبا شتن سلاح ها ومهما ت زیاد در نوار سر حد ی ویك تعداد مناطق دیگر کشو ر ، براه اندا ز ی کــــار زا ر تبلیغا تی و تحر یف حقایق همه و همه شمار ش مختصری است ا ز عملکرد ها ی غیر انسا نی دشمنا ن افغانستان .

گرو پ های اپو ز یسیون با بهانه دفا ع از اســلام و اسلامیت انسا ن هـــا ی بیگناه ، یتیما ن ، زنـا ن و پیر مردا ن را بیر حما نــه به خا ك وخو ن کشا نیده ، تاسیسا ت عا م المنفعــه ، میدا ن های هوا یی ، شهر ها ومراکز و لایا ت را با پر ـ تا ب راکت های کور (بی ام یك سکر بیست و سکرسی) تخریب و خطو ط موا صلاتی را مسدو د مینما یند ؛

اندا خت های راکتیـــف جانبا ن با لای شهر هـــا ی کابل ، جلال آباد ، پکتیا ، خوست ، کا پیسا و عــده منا طق دیگر ی قطع نگردیده وتا الحا ل صد ها نفر ا ز ، افراد غیرنظا می در اثـــر پر تا پ این را کت هــا قربانی اهدا ف ضد منشا نه گرو پ های مسلح مخا لــف گردید ه اند .

مسدود نمود ن شا هرا ه های جمهور ی افغا نستا ن منجمله دو شا هرا ه حیا تی کشور (کابل ـ حیر تا ن ، کابل ـ جلال آباد) و حمله با لای قطا ر های اکما لا تی ووسایط دو لتی و شخصـی نیز در صدر فعالیت هـــا ی تخریبی گرو پ های اپو ز ـ یسیو ن قرار دارد . آنا ن میخواهند تا از ین طر یــق نیز شهر یا ن کابل وسا یر ولایا ت کشور را به محاصره اقتصاد ی کشانید ه و روان مرد م را تضعیف نمایند .

تحلیل و بررسی فعا لیت گرو پ های اپوز یسیو ن به حمایه مستقیم حکو مــت پاکستا ن وسایر دو ل امپر ـ یالیستی مارا به این امـــر معتقد میسازد که آنا ن نمی خواهند تا در میهن ماآرامش واقعی بر قرار گردد . بدین لحا ظ از مراعا ت همه موازین موا فقتنا مه های ژنیـــو و اهدا ف وا لای مشی مصا ـ لحه ملی ســر با ز زد ه و شعا ر جنگ را تا یید مـــی نمایند .

نکته دیگر ی قابل دقت آنست که گرو ه های‌افرا طی مسلح مستقر در پا کستا ن وایرا ن تا هنو ز نتوا نسته اند اختلافا ت شدید شا ن را به خاطر گر فتن قــد ر ت، تقسیـــم امـــوال غـا ر ت شد ه و اجرا ی سایر اعمال ضد مرد می بر طرف سازند.

تنها در هفته گذ شته د ر اثر زد و خورد ها میـــا ن گرو پ ها ی اپوز یسیو ن صد ها نفر کشته وده هانفر شا ن زخمی گردید ه است این در گیر ی ها خـــو د گوا ه اینست که دشمنـــا ن مرد م‌افغا نستا ن جـــز استیلا جویی ، قتل و غـارت وکنا ره گر فتن از حقا یـــق هدف و عملکر د دیگـــری ندارند .

ما معتقد بر آنیم کــــه خواست مرد م افغا نستا ن‌با نیا ت انسا ن دو ستا نــــه دولت ج.ا ، تلفیق منطقـــی داشته و سر انجا م دشمنا ن مرد م به پیشگا ه تا ریـــخ سر افکند ه و شر مسا ر ، خواهند شد .

سوا ل : طوریکه همو ـ طنان ما اطلاع دارند اخیراً قوا ی مسلح کشور با سلاح وتخنیك جدید مجهز گردیده لطفاً در زمینه ابراز نظــر نمایید ؟

جوا ب :

دولت ج.ا ، با داشتـــن بینش و سیع سیاسی عقـل سلیم وا ند یشه های انسان دوستا نه مشی مصالحه ملی را به مثا به یگا نه التر نا ـ تیف جنگ اعلام نمود و در قد م بعد ی جانب حکو مــت ج.ا ، و اتحاد شورو ی بـــا اخلاص مند ی و باور کا مل در پا ی اسناد موا فقتنا مـــه های ژنیو که امید بز رگـــی برا ی مرد م افغا نستا ن در جهت اعاد ه و احیا ی صلح وآرا مش در کشور بـــود امضا نمودند .

بعد از موا فقتنا مه هـــا ی ژنیو جوا نب جمهـــو ر ی افغانستا ن و اتحاد شورو ی به طور صادقا نه و پیگیر ، مواد موا فقتنا مه های ژنیو را مراعا ت نمود ه که‌درنتیجه آن پنجا ه فیصد قو تها ی محدو د اتحاد شورو ی ا ز جمهور ی افغا نستا ن بـــه کشور صلحدو ست شـــا ن عود ت نمودند همچنا ن بـــر اساس تعمیق و گستر شـــش اندیشه های مشی مصا لحـــه ملی و ابراز و فا دار ی بـــه موا فقتنا مه های ژنیو درعمل یکتعداد قطعا ت و جزو تا م های قوای مسلح نیز از نوار سر حد ی تغییر وضع‌الجیش نمودند تا با ایجاد منا طـــق غیر نظا می امکانا ت بهتری برا ی عود ت مهاجر یـــن میسر گردید ه و قلب ها ی برادرا ن افغا ن با هم‌نزدیك تر شو ند .

ولی با و جود همه ایـــن تلا شها و سا یر پیشنهادات ساز نده افغا نستا ن بـــه جانب حکو مت پا کستا ن و رهبرا ن اپوزیسیو ن ، مبنی بر حل صلح آمیز او ضا ع اطرا ف افغا نستا ن و قطع جنگ برادر کشی جا نــب مقابل حا ضر نشد تا بـــه ندا ی انسا نی دولت ج.ا ، ونیا ز عینی مرد م افغانستان جوا ب مثبت بدهند بلکه د ر مقابل شهر ها و مراکـــز ولایا ت را آما ج حملات‌خونین واند‌اخت ر یاکتیف خو یشــ قرار دادند و به ظلم‌و بیدا د خویش ابعاد وسیع وگسترده بخشیدند .

رهبرا ن اپوز یســیو ن اکنو ن درین خیا ل مو هو م فرو رفته اند که گو یا بـــا داشتن تفو ق نظا می وادامه جنگ قدر ت سیا سی‌رااحراز نمایند .

دولت ج.ا ، بر اسا ســ این نیا ت شو م آنا ن مبنی بر ادا مه جنگ و بیـــدا د ویرانگر ی و کشتا ر بمنظور تحکیم قدر ت دفا عی کشور و ارتقا ی قابلیت‌واحضارا ت محاربو ی قوا ی مسلــح سلاح و تخنیك جدید را ا ز کشور دوست اتحاد شورو ی د ریافت نمود ه است ایـــن سلاح که فعلا در کا بل مو ـ جود بود ه و تطبیقا ت آ ن چند ی پیش نیز اجرا شدبه قوا ی مسلح ما امکا ن آنرا میسر میسازد تا دشمنـــا ن صلح و آرا مش مرد م افغا ـ نستا ن را با داشتن قد ر ت عالی تخنیکی و آتش‌از پا در آورد ه و آنا ن را از خوا ب وخیا ل دو شینه بیدارسازد.

یکبا ر دیگر میخوا هم بـــا اطمینا ن اظها ر نمایم که ما این سلاح و تخنیك را برای تحقق آرما ن صلح و دفا ع از داعیه صلح و اضمحـــلال جنگ افرو زا ن در یا فـــت کرد ه ایم نه برا ی تعر ض واهدا ف جنگ طلبا نه .

سوال: سطح‌احضارات محا ـ ربو ی قطعا ت و جزو تام‌های قوا ی مسلح را در شرا یط کنو نی چگو نه ارزیا بی می نمایید ؟

جوا ب :

قوا ی مسلح جمهـــو ر ی افغانستا ن که یگا نه مدافع صدیق و مطمین صلح‌وحامی اهدا ف‌انسا ن دوستا نـــه مشی مصالحه ملی در کشور میباشد مورد تو جه عمیق ، دولت جمهور ی افغا نستا ن قراردارد .

باتو جه به گستر ش‌ابعاد جنگ از جانب دشمنا ن بین‌ـ المللی جمهور ی افغا نستان و اپوزیسیون، تقویت قـــوای مسلح در زمر ه و ظا یــف نخستین ما قرار داشته و ما هر روز متو جه این امرخطیر میباشیم .

اکنو ن قوا ی مسلــح جمهور ی افغا نستا ن بـــا داشتن سلاح و تخنیك مدرن محاربو ی ، تعلیم و تر بیه‌با کیفیت محاربو ی سیا سی ، مورا ل عا لی رزمی ،داشتن عقید ه را سخ به تحکیم‌بعدی صلح وامنیت در کشوردارای احضارا ت خو ب محا ربو ی بود ه و در هرنو ع شرا یط قابلیت آنرا دارد تا آنانی‌را که جنگ را پیشه و شعـا ر خود قرار داد ه و به ســر نوشت مردم افغا نستــا ن دلبستگی ندارند سر کو ب و از پا در آورد .

در حال حاضر تدا بیر و اقداما ت موثر ی در عمــو م عرصه های حیا ت نظا مـــی اتخا ذ میگردد تاقوا ی مسلح ما بیشتر تقو یه گرد ید ه‌و قابلیت و احضارا ت محاربوی آن ارتقا یابد .

فعالیت گروپهای اپوزیسیون به حمایه مستقیم حکومت پاکستان وسایر دول امپریالیستی پیش برده میشود

کارگران کشور باروحیه‌عالی کار درافزدیاد‌محصولات‌تولیدی فعالانه سهم میگیرند .

عکس : نیك محمد کارگر ماهر شعبه بافت فابریکــه نساجی گلبرگاه .

عکاسی ابوی

صدور اگریمان

اگریمان رفیق سید محمد گلاب زوی عضوبیروی‌سیاسی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. بحیث سفیر و نماینده فوق العاده جمهوری افغانستان دراتحاد شوروی که از مقامات‌مربوطه آن کشور مطالبه گردیده بود اخیراً مواصلت ورزیـــده است .

باختر

یادداشت در مورد تخطی‌های پاکستان

تخطی های صریح پاکستان از مفردات موافقتنامه هـا ی ژنیو عصر دیروز طی یاد ـ داشت های شماره (۱۱۵ و ۱۱۶) وزارت امور خارجه به اطلاع دفتر مساعی جمیلـــه ملل متحد در کابل رسانیـــده شد .

در یادداشت های متـــذکره تصریح گردیده که ار سا ل سلاح های مرگبار بخصو ص راکتهای دور منزل به عناصر افراطی توسط پاکستان که با تخطی صریح از موا فقتنا مه های ژنیو صورت میگیـــرد عامل قتل و کشتار هموطنان بیگناه ما میباشد .

همچنان از هیات مسا عی جمیله ملل متحد تقا ضـــا گردیده تا این تخطی هـــا را بر رسی و نتایج آنرا بـــه اطلاع جوانب ذیربط ونماینده سر منشی سازمان ملل‌متحد برساند .

باختر

توجه به اقتصاد راهیست به سوی پیروزی مصالحهٔ ملی

اقتصاد ملی کشور مـــا متکی بر اقتصاد چندسیستمی بود ه و بر بنیاد بخش دولتی مختلط ، کوپرا تیفی،خصو ـ صی و اقتصاد طبیعی استوار است ، بازا ر کا لا هـــا ی مصر فی هم که جز متشکله سیستم اقتصاد ی کشــو ر است، از فرآورد های ایـــن چنین اقتصاد تا مین میگردد.

در کشور ما فراوا نـــی وجود دارد ، هرنو ع کا لا به قدر کا فی‌یا فت میشود، به قحطی کدا م نو ع کا لا یی بر نمیخو ریم اما قیمتی تا حد معینی در بازا ر محسوس میشود ، پس علت چیست ؟

او ل اینکه با موجود یـــت سا ختا ر اقتصاد ی ایکه در کشور ما حکمفر ما ســـت نا گزیر قیمت ها تاحدو د ی بر مبنا ی قوانین با زار آزاد عیار میگردد ، دو م اینکــه در چنین شکلی از با زا ر ، دلالان و محتکر ین زمینــه و میدان فعالیت وسیع می‌یابند تا علاو ه بر آنکه به خاطـر منا فع خود تلاش میو رزند واز طریق بازار جیب مرد م را می ربایند ، همچنان‌عامل تو طئه های ارتجا ع‌وامپر ـ یالیــزم ، به خصوص در شرایطی که جنگ اعـــلا م ناشد ه در کشور به ابعـاد گونه گو ن ادا مه داده مـــی شود ، در بازار میگرد ند.

چو ن قیمت ها با و ضع اقتصادی اکثریت قاطع مردم روابط معکوس‌وآمتناسب‌داشته‌و بهبود و ضع اقتصا د ی به مثا به بهبود ی و ضـــع زنده گی مرد م است بنابر آن جهت تقو یه و رشد اقتصاد در کشور به کمپلکس تدابیر وسیع اقتصاد ی ،ادا ر ی‌و اجتما عی ضرور است . بـه تاییبی از آن مسا له اقتصاد همیشه منحیث یك امر بـــا اهمیت و جد ی دراسنـــا د حزبي ما انعکا س یا فتــه و تو جه دایمی مبذو ل‌میگردد تا حلقه هاو خطو ط مهم به خاطر رفا ه مرد م و رفــع نیاز مند ی های اقتصا د ی آنها جستجو گردد ، چنانچه رفیق نجیب الله منشی‌عمومی کمیته مرکز ی ح.د.خ.ا ، و رئیس جمهور افغا نستا ن‌در گزار ش به پلینو م اخیــر کمیته مرکــز ی ح.د.خ.ا ، فر مودند :

«حکو مت اکنو ن مصروف ترتیب پرو گرا م جد یــد اقتصاد است ، ما توا نستیم تعداد زیاد متشبثین و تجا ر منجمله عود ت کننده گا ن‌را به رشد اقتصاد ملی جلب نماییم ،ما با گستر شـــ روابط اقتصادی با کشـو ر ها ی دوست ، درعین ز ما ن تماس هارا با نماینده گــا ن کمپنی های کشور های سر ـ مایه دار ی بر قرار نمود ه‌و به ایجاد موسسا ت مختلــط در افغانستا ن مساعــد ت خواهیم ورزید ، سیا ســت مالی ، کرید تی ، پو لـی‌و گمر کی نیز منافع سکتـو ر خصوصی را در صنا یـــع ترانسپو ر ت و عرصه‌خدمات تجار ت درنظر خوا هـــد گرفت ، اقتصاد بایدسیا ـ ست مصالحه ملی رااستحکام بخشد »

بناء لازمیست تا به مقصد بهبود و ضع اقتصا د ی‌ورفع عوامل افزا یش قیــم د ر کشور تدابیر واقدا ما ت عاجل نظیر تو سعه شبکـــه تجار ت پر چو ن فرو شنـــی و کو پرا تیفی ، ارتقــا ی سطح تا مینا ت اجتما عی ، سر ما یه گذار ی هـــا ی مشخص در جهت احیـــا و استفاد ه ا زظر فیت ها ی تولیدی ، جلوگیر ی‌از قاچاق تا مین کنترو ل دا یمـــی‌و سیستما تیك بر امور ما لی وگمر کی ، تکمیل سیستـــم خریدار ی های دولتی،تثبیت قیمت های حمایو ی‌محصو ـ لات زراعتی ، مالـــدار ی و صنعتی ، ایجادذخایر احتیاطی وذخایر ثابت دولتی مـوا د اولیه ، جلوگیر ی از اجار ه داد ن مارکیت ها، مندو ی ها وسرا ی ها ، رسیده گی اوپرا تیفی بر مسایل قیـــم اتخا ذ و در منصه تطبیـــق قرار گیرد ، ضمنا به مقصد تحکیم و بهبود پا یه ها ی تجار ت خار جي و تحد یـد نو سانا ت منفی بین المللی در اقتصاد کشور به تو سعه تجار ت و تورید مواد مو رد نیاز اولیه حق قدا مت داد ه شود . ساز ما ندهی بهتـــر تورید و توزیع کمك هـــا ی استهلا کی بلاعو ض اتحا د شورو ی گا م دیگریست که د رامرارتقا ی و ضع‌اقتصادی و استقرار قیم تاثیرا ت‌خوبی میگذارد . افزا یش تولیدات و محصو لات زرا عتی‌در فارم های ضمنی و زار ت هـــا و ادارا ت عا مل دیگر یستدر جهت تا مین قیم مناســب و رفع نیاز مند ی های‌موسسات دولتی که خود تاثیر مثبت بر عر ضه وتقاضای مارکیت های داخلی به جا میگذارد .

بر علاو ه آنچه تذکر داده شد ، سهمگیر ی مـــرد م نیز درکنترو ل بازار‌ازاهمیت بزرگی بر خور دا راست . بسیج و تشکل تود ه ها ی مرد م برای مبارز ه علیـــه محتکرین ، گرا ن فرو شا ن وگران فرو شي و کنترو ل همه جانبه و دایمی بـــا زار بشکل ساز مان یا فته‌درکنار سایر تدا بیر و اقدا مـــا ت ضرور ی ، عا مل قاطعیـــت برای جلوگیر ی‌از قیمتی و قیمت فرو شی . زیرا هیچ محتکر و گرا ن فرو ش ا ز حیطه دید و آگاهی توده‌های مرد م به دور مانده نمیتواند وقادر نیست که خود را درین جا و آنجا پنها ن نماید و به اعما ل خود ادا مه دهد .

بدین اساس هر هموطن شریف و هر انسا ن علا قه مند به زنده گي خودودیگران در برابر خود و ظیفه مـــی یابد تا در راه تا مین قیـــم عادلانه و دارا ی ثبـا ت و استقرار نسبی مبا رز ه‌نماید وظیفه هموطنا ن ما داشتـــن همکار ی های نزد یك بـــا حاکمیت انقلا بی کشــو ر دو تشخیص و تثبیت‌محتکرین وگرا ن فرو شا ن و معرفی آنا ن به ارگا ن های موظف در زمینه است .

عبدالستار

فیصله های پلینوم را عملی سازیم

حزب، مردم و قوای مسلح باهم اند

پیوستن به صفوف قوای مسلح

جوانان کشور همه روزه با مراجعه به کمیساری های نظامی داوطلبانه به صفوف قوای مسلح پیوسته و در مبارزه به خاطر تامین صلح و آرامش و خدمت به مردم فعالانه شرکت می ورزند.

در این رابطه از قول یک منبع مربوط کمیساری نظامی ناحیه چارم شهر کابل گزارش داد که از آغاز ماه میزان تا کنون بیش از چار صدو سی تن از جوانان داوطلب و افراد واجد شرایط خدمت عسکری به این کمیساری مراجعه نموده وبه قطعات و جزو تامهای قوای مسلح کشور شامل خدمت گردیده‌اند.

از آغاز سال جاری تا حال از طریق این کمیساری دو هزارو دو صد تن از جوانان به این کمیساری مراجعه نموده و به خدمت مقدس عسکری پیوسته اند ودر جمله آنان دوازده تن از زنان و دختران نیز شامل اند که به صورت داوطلبانه در قطعات لوژستیک در مقابل امتیازات و معاش کافی منحیث سرباز خدمت مینمایند.

بختر

نکته ها

- قدرت رزمی عبارت ازوحدت وسایل مادی ونیروی معنوی قوتها ووحدت جوانب کمی و کیفی آنها می باشد.
- قوانین و اصول مبارزه مسلحانه تا حدود زیادی وجود داشته و فورمولبندی‌هم شده اند، ولی باید به خاطر داشت که از این قوانین و اصول باید مطابق به «تغییرات در وضعیت جنگ» خلاقانه کار گرفته شود. این تغییرات نه تنها در عرصه تاکتیک بلکه در ابعاد اوپراتیفی و ستراتیژیک هم بوجود می آیند.



درعکس : محمد قاسم یکتن از اعضای گروپ دفاع خودی شرکت افسوتر.
عکاسی لطیفی

ما با سلاح عصری مجهز هستیم

جزو تامها و قطعات قوای گارد خاص که از ایجاد آن دیری نمی گذرد، در تامین امنیت شهر کابل و سایر ولایات کشور سهم ارزنده داشته ودر سرکوب افراطیون مسلح تحت الحمایه امریکا و پاکستان نقش فعال گرفته اند، تورن حمید الله معاون سیاسی یکی از قطعات قوای گارد خاص در مورد کار و پیکار منسوبان قوای گارد خاص چنین گفت: این قوا دارای احضارات عالی محاربوی بوده و به خاطر سرکوب افراطیون مسلح در کندز، شکر دره، پغمان و سایر نقاط کشور فعالیت های محاربوی را انجام داده و پیروزی های چشمگیری را به دست آورده است.

وی به ادامه صحبتش ابراز داشت: جزو تامهای این قوا با سلاح ووسایط مدرن مجهز بوده بر طرز استفاده ازاین سلاحها تسلط دارند، افسران ورزیده‌و مجرب دروس تکتیکی‌وانداخت راطی پروگرام معین پیش میبرند، در جریان این دروس از تجارب‌عملی وفعالیتهای محاربوی به آنها مثال داده شده‌وهمچنان در باره قهرمانیها و فداکاریهای منسوبین قوا

سربازان، خرد ضابطان و افسران قوای گارد خاص با مورال عالی علیه افراطیون مسلح می رزمند.

طی صحبتها به سربازان جزوتامها معلومات ارایه میگردد. وی در رابطه باین موضوع از فداکاریها وابرازشجاعت تعداد زیادی از سربازان جزو تامها واز جمله سرباز نصرت الله و سر بازغلام



حضرت ریاد آوری نموده، وظیفه شناسی و مهارت تاکتیکی آنها را ستود.

کار حزبی سیاسی وآموزش نظامی دربن قطعه بطور موثر پیش برده شده وازشرایط زنده گی منسوبان وارسی جدی صورت میگیرد. منسوبان قطعه از قدسیت وظایف و عادلانه‌بودن مبارزات شان آگاهی کامل‌داشته‌وبامورال‌عالی‌رزمی علیه افراطیون‌مسلح می رزمند.

وی افزود: امکانات استفاده از پروگرامهای تلویزیون برای تمام منسوبان در داخل قطعه وجود داشته و کتابخانه هم در جزو تام خود داریم.

تیم های سپورتی جزوتام مسابقات فتبال، والیبال ریسمان کشی و شطرانج را سازمان میدهند.

دروس سواد آموزی در ۱۸ کورس موثرانه پیش برده شده و نتایج ثمر بخش را به بار آورده است.

تورن صابر

در ننگرهار واقعیت وضع چگونه است؟

(بقیه صفحه اول)

قطاع الطریقی ورهزنی می پردازند ضربات خوردکننده وارد سازند که در نتیجه بیش از (یکصدو بیست) تن از این عناصر افراطی هلاک گردیده و ده ها تن دیگر آنها جراحت برداشته اندو در حال حاضر جریان ترافیک در این شاهراه دوباره عادی گردیده است.

ولی وضع درشاهراه تورخم – جلال آباد چگونه است؟ ما دیروز (هفده عقرب) برای‌دیدن آنچه که در حوالی تورخم می گذرد مسیر شاهراه جلال آباد – تورخم را در پیش گرفتیم با لاری زرهپوش که مارابه آن سو میبرد عده‌از سربازان وافسران باسیما های باز و روحیه کاملا عادی‌در کنارم قرار داشتند از افسری پرسیدم به چی‌می اندیشی؟ رویش را بر گردانده چنین پاسخ داد: به جنگ فکر می کنم. حالا جنگ شکل‌دیگری به خود گرفته است حالا دیگر زور اشرار تمام شده وحکومت پاکستان خودآنها وابه جلو می راننده ملیشه‌های پاکستانی پا به پای آنها باما می جنگند.

وقتی افسر سخن می‌گفت ما به سرعت عادی‌از کنار قریه هامی گذشتیم و بعداز طی مسافت زیاد به قرارگاه صحرایی قطعات نیروهای مسلح که عملیات وپاک سازی مناطق نزدیک به تورخم از آنجا رهبری‌میشد رسیدیم. گفتگو با قوماندان عملیات ما را در جریان وضع قرار داد او گفت:

«ما مطمئن بودیم‌که گروه‌های افراطی به هیچ صورت نمی توانند که با مارو یارویی کنند ولی همانگونه که در احتجاجیه حکومت ما علیه پاکستان که چندی پیش انتشار یافت تذکر رفت که ملیشه های پاکستانی هم – دوش با افراطیون تمام تاسیسات دولتی و گمرکی بندر تورخم را مورد حمله قرار داده و آنرا آتش زدند وماموین و کارمندان‌سرحدی و گمرکی هم اکنون در زندان های پاکستان اسیراند و یا به شهادت رسانیده شده اند.

مشاورین و رزیده نظامی عربی و پاکستانی، آتشبار توپچی تمام سلاحهای ثقیل گروه های افراطی‌راهدایت مینمایند. مابرای اثبات این ادعا شواهد انکار ناپذیر در دست داریم. شما همین لحظه می توانید مکالمات مخابراتی دشمن را بشنوید این مکالمات نه به زبان‌های دری و پشتو بلکه به زبان های عربی و پنجابی صورت میگیرد واین گواه این امر است که رهبری عملیات دشمن را مستقیما مشاورین پاکستانی و عربی به عهده دارند. در عرض چند روز اکمالات مهمات وسلاحهای ثقیل به وسیله موترهای قوای نظامی پاکستان به گروه های افراطی انجام میشود. شبکه تلویزیون پاکستان افراد خود راهمراه باگروه های افراطی‌توظیف نموده واز تمام خرابکاری ها وآتش سوزی آنها فلم بر داری مینمایند.»

وقتی قوماندان عملیات سخن میگفت مرمی سلاحهای دشمن در فاصله چند متری ما میترکید. ولی نمیتوانست لبخندی توام با جدیت قوماندان را از سیمایش محو سازد اوبرای ماگفت:

«ما به زودی این صداها را خاموش خواهیم کرد و برای آنها که خیالات واهی در سر می پرورانند درس عبرت انگیزی خواهیم داد نیروهای‌مسلح شجاع‌ما مستقر درولایت ننگرهار کاملا با احضارات عالی محاربوی برای دادن پاسخ لازم به این جنگ طلبان آماده‌اند.»

وقتی ما محل را ترک می گفتیم افکار گوناگونی در مسیر راه مرا رها نمیکرد که چگونه ممکن است‌کشوری که با امضا در پای اسناد بین المللی در ژنیودر انظار جهانیان تعهد می سپارد‌که میخواهد جنگ در کشور همسایه هم کیش آن خاتمه یابد به آتش این جنگ‌نه‌تنها هیزم می اندازد بلکه خود نیز با بیشرمی پر امضای خود پا می نهد و برای کشتار، ویرانی و غارتگری بر سر زمین همسایه خود تجاوز میکند من در مسیر راه از خود پرسیدم حکومت پاکستان برای توجیه این اعمال خلاف قوانین بین المللی و توافقات ژنیو و اصول انسانی چی پاسخی دارد؟ آیا وقت آن نرسیده که هیئت ناظرملل – متحد در افغانستان‌وپاکستان برای دیدن واقعیت برآنچه که هم اکنون در مناطق «مرزی» تورخم می‌گذرد، قدم رنجه کنند؟ آیا هیات‌ناظر ملل متحد که در پاکستان است در صفحه تلویزیون دولتی پاکستان نمی بیند که در هر دو طرف بندر تورخم ملیشای پاکستانی صف آرایی کرده اند؟ و کاروان های سلاح ومهمات‌از نقطه که در آن جا ملیشای پاکستانی صف آرا سته اند می گذرد، موتر های که سلاح ومهمات را انتقال میدهند نمبر پلیت پاکستان رادارند وسلاح ومهمات درپاکستان بار بندی میشوند.

اما افکارم را قریه های که در مسیر دو طرف جا ده قرارداشت برهم زد. درپایان روز ما از کنار خانه های می گذشتیم که هزاران انسان در آن زنده گی میکنند ازهر خانه دود بلند میشود واین دود از زنده گی در قریه ها حکایت میکند که مردان و جوانان شجاع آن درسنگرها از صلح و آرامش خود به دفاع بر خاسته اند.

چنین است واقعیت و وضع در ننگرهار! من نمیتوانم در آخرین سطور آنچه برای روزنامه سراسری حزب می نویسم از آنانی یاد نکنم که چنین وضع را بابرخورد غیر مسوولانه شان دربرابر مردم ایجاد کرده اند. شاید تذکر نام آنها در حال‌حاضر لازم نافتد ولی آنچه در این ولایت همه مسوولین با آن معتقد اند اینست که ایجاد این‌وضع ناشی از خیانت وبی تفاوتی عده بوده که سهل انگاری و بی تفاوتی آنها، آگاهانه یا غیرآگاهانه برای دشمن زمینهٔ ایجاد چنین وضع را فراهم آورده است. شاید بهتر باشد سطور نوشته ام را، چنین به پایان برسانم که دربرابرچنین‌افرادوشی‌اختیار شودکه دربرابرعاملین حوادث میدان شار وکندز در پیش گرفته شد. این خواست‌مردم، امر انقلاب و تقاضای‌اعضای حزب از رهبری حزب‌محبوب ما، حزب دموکراتیک خلق افغانستان میباشد.

بیرک احساس



افراطیون مسلح تحت الحمایه‌امریکا وپاکستان با انداخت‌راکت های زمین‌به‌زمین بالای مناطق مسکونی شهرجلال‌آباد بیرحمانه به قتل مردم وویرانی خانه هادست میزنند.
عکاسی شیرشاه

حماسه‌یی زیر رگبارهای آتشین

(بقیه صفحه اول)

های انبوهی قرار دارد.

ملنگ در چند روز هنوز کار امنیتی وسیاسی را در پوسته به سیستم منظم‌مبدل نساخته بود که شام سخت بر سرش رسید: هنوز ظلمت شب بال های خود را نه‌گسترده بود که چند تن از خفاشان ویرانگر درنزدیکی پوسته موضع گرفته وپوسته را زیر باران مرمی قرار دادند. مدافعان پوسته هنوز پاسخ متقابل‌نداده بودند که صدای لودسپیکر بلند شد: «به تمام نفر های پوسته میگیم تسلیم شوید، اگر نه به زور تسلیم تان میکنیم!»

از پوسته صدایی بلند نشد، سکوت همه جارا گرفت. خفاشان شب‌پرست‌فکر کردند که خاموشی علامت تسلیم است و به طرف پوسته شتافتند، ولی چند گامی پیش نرفته‌بودند که‌با آتش مرمی ها استقبال شدند ودیدند که پندار آنها نادرست بوده و گرفتن‌پوسته را آنچنان که تصور میکردند، آسان نیست.

افراطیون مسلح خواستند که بازور سلاح پوسته را مجبور به تسلیمی‌کنند. توفانی‌از مرمی های گوناگون بالای پوسته وارد آمد، چنان توفانی که گویی پوسته را به مجمرا تشینی مبدل کرده بود. جریان حادثه خلاف تصور پیش رفت از سوی‌پوسته نیز شلیک انداختهای اسلحه مختلفه بر خفاشان به صدا درآمد. افراطیون مسلح اگر برق اسا نمی‌گریختند، در موضع نابود میشدند.

فردا صبح خبر این حادثه با نام ملنگ یکجا دهن بدهن میگشت و تا به قریه ها نفوذ کرد، توام‌به آن رسوایی واین شکست ننگین برای سر کرده افراطیون بیشتروبیشترمیشد، سردسته باند بازهم به سلاح دست داشته اتکا ورزیده وبازبالاف وگزاف بیشتر گفت: ملنگ میدانی باکی روبرو هستی؟ به هر وسیله‌ که شود تسلیم ات می کنم ومی کشمت.

سر کرده افراطیون طی چند روز از دور و نزدیک‌نفر های زیادی راجمع نموده وباز شبی به پوسته آمدند. مرمی ها صفیر کشان در دل سیاهی بالارفتند وبر پوسته می نشستند. این تنها یک تهدید مقدماتی بود، درختم آن به ملنگ اخطار دادند: «مجبوریت میکنیم که تسلیم شوی‌اگر مرد هستی مقاومت کن!»

اما پاسخی نشنیدند.

بعد از لحظه سکوت، صفیر گلوله های دشمن در فضا به پرواز آمدند اینبار از پوسته نیز انداخت های متقابل شدت گرفت، چنان اوج گرفت که شب تار را چون روز روشن مینمود. آتش‌توپهای بی‌پسلگد، هاوان، راکت اندازها، ماشیندارهای ثقیل، دشکه‌و سلاح خفیفه، بر پوسته و از پوسته برافراطیون می ریخت، در میان این صداهای کرکننده از پوسته صدای بلند رادیوتایپ آهنگ‌پرواک گونه «بندگی گر شرط باشد زندگی‌در کار نیست» دردل شب طنین انداز گردید. تا طلوع آفتاب چیزی نمانده بودافراطیون تلفات سنگینی رامتحمل شده و عقب نشستند.

باز هم خبر شکست ننگین اشرار و پایبوسی ملنگ دهن بدهن میگشت و تا به گوش سر کرده گان باند در آنسوی «مرز» رسید، رسوایی افراطیون بزرگ تر شد. دشمن با چنین شکست هاوسوالی ها چندین بار روبرو گردید. حالا دیگرنام ملنگ در خوست برای همه آشنا بود اورا به چشم یک دلیرمرد، انقلابی صدیق وحزبی شجاع می نگریستند.

در جریان این حوادث پوسته باری نیز شهرت کسب کرده بود و تمام مردم آن منطقه پوسته باری رابخوبی می شناختند.

سر کرده گان باند های افراطی مسلح از اشغال خوست به هیچ صورت صرف نظر نمی کردند آنها برای رسیدن به هدف شوم خویش به کمک سایر گروپ های افراطی انجا تنها نه باری را تحت محاصره در آوردند. دشواری هاو مشکلات بر روحیه ملنگ وسایر پاسداران پوسته تاثیرمنفی بجا نمی گذاشت. اعاشه و مهمات پوسته می رسید ونوای رادیوتایپ همیشه بلند می بود. هرچند شرایط سخت و سختر میشد مقاومت مدافعان سرسپرده هم بیشتر میگردید. اوردن‌آب‌از چشمه که در کنار شیله جریان داشت برای سربازان دشوار شد زیرا دشمن چشمه را تحت آتش مستقیم دشکه قرار داد. سربازان با استفاده از تاریکی شب به چشمه می رفتندوآب می آوردند. شبی مه الودی اطراف‌پوسته را فرا گرفته بود، دشمن حلقه محاصره را تنگتر ساخته، به‌پوسته نزدیک شد و بعد از آنکه‌چند مرمی رابه طرف تنها نه‌شلیک کردند، از بلندگو صدای ناخوش آیند شان بلند شد: «ملنگ تسلیم شو، فامیلت رااز خوزیانی آورده ایم و با ماست اگربیشتر مقاومت کنی تمام آنهسا را از دم تیغ میکشیم، پدرت برایت میگوید که تسلیم شو» اینبار بدون معطلی، صدای توفانی ملنگ در فضا اوج گرفت: اگر پدر، ومادر مرا آورده باشید، در وحشت شما هیچ شکی‌ندارایم ولی باور دارم که ما درو پدرم هر گز برای‌من مشوره تسلیم شدن را نمیدهند...

بازهم صفیر ها فضا را پر کرد و تا صبح صادق دوام نمود و با زهم سعی وتلاش دشمن نقش براب گردیدولی حلقه محاصره‌را محکم نگهداشته تا نیرنگی جدیدی را بکار زنند. درین جریان تصادف‌به کمک شان شتافت، با زندگی مو سمی خوست دوامدار شد، سیل ها سر از یر شد که بین پوسته و مرکز خوست راه عبور و مرور و سایط را مسدود ساخت. به پوسته نان ومهمات نمی رسید امابر خورد میان پاسداران پوسته و ظلمت پرستان هرروز از بام تابه شام ادامه‌داشت دشمن بر فشار خود تمی افزود و حلقه محاصره را تنگتر می‌ساخت.

نزد سربازان پوسته آخرین بقایای مهمات واعاشه باقی مانده بود. پوسته به کمک عاجل ضرورت داشت، از قطعه ذریعه بی سیم به تنها نه اطلاع داده شد: بوتارخطا نشوید، برنج ومهمات در راه است، به زودی برای تان می رسد. جواب ملنگ مثل همیشه اطمینان بخش کوتاوقاطع بود: «رفیق قوماندان! تا لحظه که ملنگ زنده است پوسته تسلیم نمیشود.»

قوماندان و سایر همرزمانش به سخنان ملنگ اعتماد کامل داشتند اما دریغ که اکمالات به‌نسبت مشکلات انجام نیافت دشمن بعد از چندی به وضع پوسته پی برد، از احتیاط کار گرفته، آهسته‌آهسته به پوسته نزدیک میشد و متوجه شد که مقاومت نیست، با یک‌حمله مذ ربع، وارد پوسته شد. سردسته باند که هیچگاه ملنگ را ندیده بود، نزدیک‌افسری که چهره اش از فرط غضب سرخ گشته بود، رفت.اورا بدون پرسشی‌از وقار ش شناخت واکنون سردسته میخواست غرور خود را به وی نشان دهدو بریده بریده گفت:

– ببین آخر به چنگ ما افتادی ولی این را بدان‌که نه می کشمت و نه رهایت میکنم.

پاسخ ملنگ یک لبخند تلخ بود و بس.

دست های ملنگ و سربازان بسته شده و بیک سمت نا معلو می برده شدند...

• • •

«مراسم سنگ باران در کشتار گاه پارچنار برپاشد. واین‌مراسم از مراسم‌معمولی دیگر فوق العاده گی داشت. از هر گروپ پنج پنج نفر آدمکش را جمع کرده بودندو هر گروپ پنج نفری در نیمه حلقه از هم جدا جدا ایستاده بودند، نزد همه آنها سلاح وجود داشت. ملنگ درمسافه پنجاه قدمی‌در مقابل‌همه ایستاده بود. ملنگ درانديشه فرورفته بود و سلسله تصورات به دور ها می رسید. اعضای خانواده خود را یکی پی دیگر دربرابر چشمان خود می دید، خبر داشت که این آدمکشان آنها را آورده بودند، پسر کوچک خود را به حالت گریه پابرهنه میدید که به سویش می دود، خانم جوانش را سر بر هنه در حالت نالــه‌و فغان میدید، پدر و مادر خود را دید که دستان استخوانی شان رابه سوی آسمان بلند کرده و دعا میکردند:

پروردگارا! پسر ما را....

ولی یک صدای مهیب رشته افکارش را از هم گسیخت:

–ملنگ! اینک مرگت نزدیک است اگر دو شرطها را قبول کنی ترا نمی کشیم. یکی آنکه از راهیکه انتخاب‌کرده ای برمی گردی ودر پای من سر را پائین میکنی، دوم اینکه در باره تمام پوسته های سرحدی برای ما معلومات دقیق میدهی.

سر ملنگ طور غیرارادی به سوی آسمان بلندشد. بعد از لحظه سکوت سر دسته آدمکشان به نرمی برایش گفت:

–خیر، حرف اخری‌ات رابگو!

صدای ملنگ در فضا اوج گرفت:

– زنده باد وطن‌انقلابی‌ما!

این صدا با صدای فیر ها یکجا شد و انعکاس آن دردل کوهستان های لاله گون‌افق پیچید. توپگویی‌که پیام میداد: مردچنین‌بایدو مرگ مرد چنین باشد!!

محمد یوسف

اخبار خارجی، واقعیت ها، حوادث

اتحاد شوروی از موافقتنامه های ژنیو تخطی نکرده است

اتحاد شوروی با به‌تعویق انداختن عودت سربازانش از افغانستان از موافقتنامه های ژنیو تخطی نکرده است.

این مطلب را فرانکو یس گیولانی نطاق ژاویر پریز دیکو یلار سر منشی سازمان ملل متحد اظهار داشته افزود: موافقتنامه های ژنیو تطبیق میگردد تخطی از موافقتنامه ها در میان نیست.

وی تذکر داد سر منشی سازمان ملل متحد مطمئین است که موافقتنامه های ژنیو تطبیق خواهد شد.

باختر

پاکستان در گرداب حوادث

توزیع تقلبی کارتهای هویت

قرار اطلاعات واصله به آژانس اطلاعاتی باختر اخیرا دولت پاکستان به منظور تامین پیروزی کامل حزب مسلم لیگ در انتخابات آینده آن کشور جهت سهم‌گیری گروه های افراطی مخالف دولت افغانستان و مهاجرین افغانی مستقر در پاکستان در انتخابات آن کشور به تعداد ده ها هزار کارت هویت را در دسترس گلبدین، ربانی، سیاف و خالص قرار داده است. این سران باند های افراطی از دولت پاکستان هدایت گرفته اند تا این کارت ها را با استفاده از وسایل مختلف میان آن عده افغانانیکه از لحاظ چهره و لباس با مردم قبایل آزاد تفاوت نداشته باشند در مناطقی چون پشاور، مردان، کوهات، دیر وصوات توزیع نمایند.

اطلاع می افزاید که علاوه برآن به استخبارات پاکستان هدایت داده شده است تا به توزیع چنین کارت های هویت در تمام محلاتی که در آنها گروپ های افراطی و سایر افغان هازیست مینمایند اقدام نماید.

خواست جدی تعدیل قوانین

قاضی دادگاه عالی ایالت پنجاب از غلام اسحق خان رئیس جمهور سرپرست پاکستان خواسته تا قوانین مربوط به ارایه کارت هویت در انتخابات عمومی را که قرار است هشت روز بعد دایر شود تعدیل نماید.

داد گاه مذکور بنابر شکایت حزب مردم پاکستان باین اقدام دست زده است داد گاه به رئیس جمهور سرپرست تا امروز فرصت داده تا تصمیم خود را در زمینه اعلام نماید.

صاحب نظران سیاسی معتقد اند که این تعدیل میتواند موجب تیره شدن روابط بین قوهٔ قضائیه و دولت موقت پاکستان گردد.

دادگاه مذکور همچنان پیشنهاد کرده است که اوراق رسمی دیگر از قبیل پاسپورت یا تایید هویت رای دهنده‌گان از جانب قریه داران میتواند برای رأی دهنده گان کافی باشد به این ترتیب تعداد بسیار زیادی از رأی دهنده‌گان مناطق روستایی که نداشتن کارت هویت حق رأی را از آنها سلب میکند از شرکت در انتخابات برخوردار خواهند شد.

برخی دیگر از ناظران میگویند دلیل تقاضای قاضی دادگاه عالی پنجاب از دولت پاکستان که باید مستقیماً درزمینه پاسخ بدهد این‌است که قضیه مذبور هم اکنون با بسی مشکلات حقوقی در رابطه با قانون اساسی پاکستان مواجه است.

باختر

ختم مذاکرات

کمیته خاص سیاسی مجمع عمومی ملل متحد اخیرا مذاکرات خود را در مورد مسایل اطلاعاتی خاتمه بخشید.

اکثریت اشتراک کننده‌گان این مذاکرات بر ضرورت ایجاد یك نظم نوین اطلاعاتی بین‌المللی تاکید ورزیدند.

عبدالحبیب مجید نماینده افغانستان در ین مباحثات گفت: در حدود پنجاه‌دستگاه رادیو یی تخریبکار در کارزار کینه توزانه و افتراء آمیز علیه افغانستان‌مصروف اند کار زار یکه مانند سابق به مثابه یك هدف بزرگ جنگ روانی از طرف رسانه های گروهی کشور های‌غربی باقیمانده است.

مردم نیکاراگوا با وجود تحریم اقتصادی دول امپریالیستی، از استقلال کشور و انقلاب خود قهرمانانه دفاع میکنند.

در عکس: مهندسان راه سازی نیکاراگوا نقشه جاده جدیدی را طرح ریزی میکنند.

اثبات دیگر معقولیت و اهمیت موافقتنامه های ژنیو

تبصرهٔ ما

به تاریخ سوم نوامبر سال روان چهل وسومین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد در رابطه به حل وفصل سیاسی اوضاع اطراف کشور ما قطعنامه ایرا بدون بحث و رای گیری باوحدت نظر تمام اعضای این سازمان معتبر بین‌المللی به تصویب رساند. این قطعنامه که در نوع خود اولین قطعنامه در ده سال اخیر پیرامون اوضاع اطراف افغانستان است، برخلاف سالهای گذشته و بر خلاف جروبحث و مشاجرات طولانی و غیر مثمر بدور این مساله باشرکت‌و تفاهم همه جانبه تمام اعضای سازمان ملل‌ومنجمله جمهوری افغانستان طرح پیش نویس آن تهیه و آماده گردیده بود.

در قطعنامه امسال مجمع عمومی ملل متحد که از چهار ده ماده متشکل است‌از امضای موافقتنامه های‌ژنیو بمنابه قدم مهم و گام ارزشمند در جهت حل سیاسی و همه جانبه اوضاع اطراف افغانستان‌استقبال به عمل آمده وازمساعی مداوم و پیگیر سر منشی سازمان ملل متحد و نماینده شخصی وی در جهت نیل و دستیابی به این موافقتنامه ها تمجید صورت گرفته است.

یکی از نکات مهم‌این قطعنامه همانا تجدید تقاضا از کشور های امضا کننده این اسناد است که باید به صورت عام و تام ازروحیه ومحتوای موافقتنامه ها پیروی نموده و به صورت صادقانه در راه عملی‌شدن وتحقق آنها بذل همکاری و مساعی نمایند، در قطعنامه مصوب چهل وسومین اجلاس مجمع عمومی به‌خاطر دستیابی به حل و فصل سیاسی اوضاع اطراف افغانستان و تامین صلح در کشور بر ضرورت حفظ حاکمیت، تمامیت ارضی، استقلال سیاسی و موقف بیطرفی افغانستان تاکید شده و احترام به حق‌مردم افغانستان به منظور تعمیق سیستم سیاسی، اقتصادی واجتماعی‌وتعیین شکل‌حکومت بدون مداخله‌ازخارج توقع‌برده شده است. همچنان در این قطعنامه از تمام جوانب ذیربط خواسته شد، تا در راه عودت مصوون مهاجرین افغانی به کشور شان مساعدت و مساعی‌به‌خرج دهند و تمام کشور ها و سازمان های ملی و بین‌المللی به خاطر بر گشت و اسکان مجدد مهاجرین وباز سازی اقتصاد افغانستان‌کمك بیشتر فراهم آورند.

در قطعنامه روی مذاکره و دیالوگ بین خودافغانها برای ایجاد حکومت ائتلافی بر پایه های وسیع تاکید صورت گرفته است.

این قطعنامه و مواد مندرج در آن یکبار دیگر برمعقولیت، اهمیت‌ومبرمیت امضای موافقتنامه های ژنیو صحه گذاشته و بوضاحت خاطر نشان ساخت که این موافقتنامه ها به مثابه اسناد مهم و معتبر بین‌المللی اساس مستحکمی را در جهت حل یکی از پیچیده ترین معضلات منطقوی بنا نهاده است که در صورت تحقق صادقانه میتواند تاثیرات مساعدی بر اوضاع بین‌المللی به جا گذاشته‌و تکانه جدیدی برای حل و فصل سایر پرابلم های حاد منطقوی بوجود آورد.

ولی با تاسف باید اظهار داشت اکنون که شش ماه‌از امضای این موافقتنامه ها سپری شده است با لاثر تخطی های آشکار، تجاوزات مکرر و عهد شکنی های‌پیهم جوانب پاکستان وایالات متحده امریکا از این‌موافقتنامه ها اوضاع در منطقه واطراف کشور ما کاملا متشنج و پیچیده تر گردیده واجرای این موافقتنامه ها به‌بحران جدي مواجه شده.

است. قطعنامه امسال مجمع عمومی ملل متحد که در آن خواست های‌اکثریت ملل جهان مبنی بر اعاده صلح درافغانستان تبلور یافته است، میتواند به مثابه فراخوان تازه یی به کشور های پاکستان وایالات متحده امریکا تلقی شود تا این کشور ها نیز مانند جوانب دیگر این موافقتنامه ها یعنی جمهوری افغانستان واتحاد شوروی به تعهدات متقبل شده پابند بوده و به تقاضا های جامعه بین‌المللی پاسخ مثبت بدهند، آنها بعوض سیاست رؤیا رو یی واداِمه مداخله‌ودخالت در امور افغانستان باید راه دوستی و تفاهم را که در مطابقت کامل باروحیه اسناد ژنیو قرار دارد در پیش گیرند تا باشد که وخامت و تشنج از منطقه رخت بر بندد و آرامش و امنیت در افغانستان استقرار یابد چه در غیر آن چنانکه تاحال بوده است باز هم مسوولیت پاکستان و ایالات متحده امریکا خواهد بود تا به مجامع بین المللی واذهان عامه جهان پاسخ بدهند که چرا جنگ و خونریزی در افغانستان ادامه داشته و اوضاع منطقه کماکان متشنج و دشوار باقی مانده است.

توریالی

در کمپ های مهاجرین چه میگذرد؟

نفرت مهاجرین از گلبدین

درین اواخر گلبدین حکمتیار سر دسته «حزب اسلامی» به کمپ علی زی واقع در کوهات رفت تابرای مهاجرین سخنرانی کند. ولی از آنجا ییکه سر کرده های افراطی اعتماد شانرا در بین مهاجرین از دست داده اند باعکس العمل خشن ومنفی باشنده‌گان کمپ مذکور مواجه گشته با و اجازه سخنرانی را ندادند. بالعکس مهاجرین شعار های مبنی بر عودت به وطن راداده و پشتیبانی خود رااز گروپ های میانه رو ابراز داشتند. مهاجرین به این هم اکتفا نکرده و زد و خورد های مسلحانه در کمپ‌مذکور بین افراد گلبدین ومهاجرین صورت گرفت که در نتیجه افراد پولیس پاکستان وارد کمپ شده واین غایله را فرو نشانیدند.

عکس العمل باشنده گان کمپ صوابی

از چندی بدین طرف اتحاد هفتگانه تحت الحمایه امریکا، و پاکستان بخاطر دوام جنگ و ادامه خونریزی در افغانستان به سوق مهاجرین‌کمپ ها بداخل افغانستان پرداخته تا جوانان را بطرف جنگ بکشانند چنانچه بتاریخ ۲۸ر ۷ر ۱۳۶۷ ـیك گروپ با صلاحیت باند افراطی به کمپ صوابی رفته تاطی همین پروسه جوانان کمپ ها رابرجنگ داخلی افغانستان بگمارند اما ملکان و جوانان کمپ صوابی اجازه دخول ایشان رانداده که سبب زدوخورد ها میان شان گردیده است.

شعبه مسایل بین‌المللی

روز نامه «وحدت» چاپ پشاور

چشم انداز

در پشت پردهٔ کارزار تبلیغاتی افراطیون

(بقیه صفحه اول)

مردمی در افغانستان بپردازند، اما گذشت روز گار و شناخت عملي مردم ازماهیت افراطیون و حمایت کننده‌گان منطقوی و جهانی آنها پروسه تجرید ضد انقلاب را تسریع بخشید و صلح و مصالحه پیشنهادی حزب و دولت ج.ا، و نیز تلاش آنها برای انعقاد موافقتنامه های ژنیو ووفاداری شان به تحقق بی قید و شرط تمام مفردات آن هر چه بیشتر بر باور مردم به حقانیت مشی انساندوستانه حزب و حاکمیت انقلابی کشور ما افزود ودردخیره های انسانی جنگ تحمیلی به سود حاکمیت ملی دموکراتیك کشور تغییرات ژرفی شکل گرفت، از ینرو امپریالیزم وارتجاع منطقه آدرس راغلط گرفت و بیش از آنکه حداقل همبستگی حتی میکانیکی سازمانی واید یالوژیك را بین احزاب و سازمانهای از شمار گذشته افراطیون ایجاد کنند آنها را بجنگ جبهه یی تشویق داشته و مشتی از او باشان را چند روزی با استفاده از حسن نیت ما به خاطر تامین صلح، جلوگیری از تلفات انسانی هر چه حامیانشان هدایت دادند آنرا و قیحانه انجام دادند و به ندای‌صلح طلبی ما نه تنها گوش‌نداده بلکه آنرا دال بر ضعف وناتوانی ما دانستند، اکنون که ضربات مرگباری بر آنها وارد میگردد و از بخت بد شان اکثریت کامل کشور های جهان دوام حیات شان را لکه بر جبین بشریت متمدن میدانند و طشت رسوایی ماهیت خود آنها وبحران پاکستان شب شب برستان انسان دشمن را سیاو سیاه تر ساخته، داد و فریاد براه انداخته اند که امروز فرداشورای «منتخب ؟» می سازند، حکومت موقت را به وجود می آورند، «دولت کابل» را سرنگون مــی سازند. اما وقتی استاد کاریعنی بی.بی.سی شیرین زبان از آنها میپرسد که انتخابات برای این‌شورابا این همه اختلافات در داخل هفتگانه و اختلافات‌باگروه های شیعه مستقر در ایران چگونه خواهد شد، بالکنت زبان و موعظه وار میگویند: «ماازهمه تقاضا خواهیم کرد که مخالفت نشان ندهند»؟! واقعیت ده سال گذشته نشان داد که هر چه منافع سران افراطیون و سعت یافت اختلافات نیز بنیاد های مادی و سود جویانه خود را بیشتر به نمایش گذاشت، نه مهر گذاشتن برای قرآن پاك خدا «ح» در مکه معظمه» نه نصیحت های پدرانه حامیان شان و نه خواسته های حتی برخی از قوماندانان در جبهه دوم افراطیون هیچکدام آنها را بهم نزدیك ساخته نتوانست ازینرو براثر کمان شکست ها و نگهداشتن موارد [illegible] حال فرو باشی افراطیون [illegible] مدرن ترین سلاح جهانی دور منزل امریکا یی‌ووسایل کشتار جمعی توسط سایر حامیان شان سیل آسا از راه پاکستان به افراطیون سرازیر گشت و با تمام وحشت و بیرحمی مراکز غیر نظامی مورد هدفهای وحشیانه قرار داده شد، درین روز ها که قوای مسلح افغانستان با دسترسی به وسایل مدرن و پیشرفته نظامی باز دست آنها را از عقب بستن آغاز کرد وروان ضد انقلاب به لرزه در آمد همه سران افراطی هفتگانه از قصر های خود در پشاور به قصد شب نشینی ها و جلب حمایت بیشتر امپریالیزم جهانی بیرون جهیده. «پروفیسور» ربانی «رئیس ائتلاف هفتگانه» با هیات از افراطیون به نیویارك و واشنگتن دی‌سی خزیده و رسانه های گروهی غرب را بدفاع از خود به فریادآورده، وگلبدین حکمتیار که او را نیز بی.بی.سی شام ۱۷ عقرب «رئیس ائتلاف هفتگانه» خوانده که مردم نمی دانند این اتحاد چند رئیس‌دارد؟) عازم لندن شده و کار زار بزرگ و بی حاصل‌تبلیغاتی براه انداخته وآن یك دیگرش «نشست شب دوستی‌المان غرب وافغانهای مهاجر» را در المان سازمان داده است به یقین با فیما نده ها هم درین روزها سرگردان و آواره اند. چرا؟ [illegible] روشن است اگر مقاومت های تند و تیر و لجام‌گسیخته کنونی ضد انقلاب در هم شکسته شود وارحال [illegible] مقاومت [illegible] کنونی به عقب زده شده و مجبور به تقسیم [illegible] خود به گروپ های [illegible] ونانوان شوند دیگر [illegible] آن [illegible] را از دستداده [illegible] و [illegible] وجنگ بر سر منافع [illegible] قطعی شان صحه میگذارد [illegible] از ینرو کار زار تبلیغاتی موجود آنها بحثی از جنگ روانی است که [illegible] انقلاب حاصل دیگری ندارد.

ورزش

باقهرمانان المپیا آشنا شوید!

د. سلیواس ـ جمناست [illegible] در نهم ماه می سال ۱۹۷۰ تولد یافته است. او از سال ۱۹۸۵ در مسابقات بین المللی اشتراك [illegible] و برنده چهار مدال طلا در مسابقات المپیای ۱۹۸۸ سیول شناخته شد.

د. سلیواس

ی. دونکوا ـ دوینده بلغاریایی که بیست و هشت سپتمبر سال ۱۹۶۱ تولد گردیده در مسابقات المپیای ۸۸ سیول رکورد جدید المپیا را در دوش صد متر عبور از موانع محکم نمود. وقت او در این مسابقه ۱۲ر۲۱ ثانیه بود.

ی. دونکوا

سرگی بوبکسه ـ ازاتحاد شوروی قهرمان جهان و المپیا در عرصه مسابقات پرش بانیزه بعنوان بهترین ورزشکار قرن جایزه مخصوص کمیته المپیای جهانی را بدست آورد.

دومدال طلا در مسابقه دوش روی یخ

زیلبر یك تن از دختران ورزشکار ایالت درسدن جمهوری دموکراتیك آلمان‌در بازی های زمستانی دوش، روی یخ با پیمودن بیش از سه هزار متر، توانست مدال طلایی‌کمایی کند. هکذا اندرا هیرك، ایفون فان کنیپ‌از لهستان با مدالهای نقره دست یافت. مدال های برونز این مسابقه به گابیل سانگ به یکی از قهرمانان دیگر در جمهوری دموکراتیك آلمان تعلق گرفت.

اریش هونیکراین موفقیت رابه این دو قهرمان و ورزش روی یخ تلگرامی تبریك‌گفت زیلبر قهرمان بیست‌و سه ساله ورزش تاکنون هفت مدال طلا، شش‌مدال‌نقره، چار مدال برونز کمایی و پس از اتحاد شوروی توانسته مقام دوم را در دوش روی یخ‌احراز نماید.

[illegible] ورزش تا تالیه [illegible] هفت مدال طلا بدست آورده است ودر مقام اول قرار دارد مقام سوم را کاترینا و یتاز ایالات متحده امریکا حایز گردیده است.

شعبه اطلاعات

تحت نظر هیات تحریر
مدیر مسوول: م.ح بارق شفیعی

تیلفونها

مدیر مسوول: ۶۲۴۷۴ سکرتر مسوول، ۶۲۶۱۴
معاون اول: ۶۱۴۵۸ شعبه نامه ها: ۶۱۷۰۳
شعبه اطلاعات: ۶۱۱۱۸ توزیع ۶۲۸۵۹
سوچبورد: ۶۱۸۷۸

صندوق پستی: ۷۸
حساب بانکی: ۸ ابر ۹

چاپ ویب آفسیت مطبعه دولتی
قیمت یك شماره ۲۰ افغانی